



Elements and indicators of Islamic politics from the perspective of the Qur'an

Azizullah Kazemi

Received date 20-2-1403

Approval date: 30-3-1-1403

Abstract

"Politics" is one of the terms that has always been disputed in the human sciences, especially in political sciences and international relations, and has been defined and analyzed in various and sometimes conflicting ways. The present research with a descriptive-analytical method and in a documentary and library way is going to answer this question: "what are the elements and indicators of Islamic politics from the perspective of the Qur'an". From the point of view of Quran, human dignity, generous behavior and meritocracy in the field of trends are the main elements of Islam and justice orientation, economic prudence, negation Racism, social surveillance, reformism, support for the oppressed and global orientation towards the expansion of religious sovereignty are the main characteristics of politics.

Key words: Islam, Qur'an, politics, elements of Islamic politics, indicators of Islamic politics, justice, dignity
44.





عناصر و شاخص‌های سیاست اسلامی از دیدگاه قرآن

عزیزالله کاظمی^۱

تاریخ دریافت مقاله ۱۰-۲-۱۴۰۳

تاریخ تایید مقاله ۳۰-۳-۱۴۰۳

چکیده

«سیاست» از اصطلاحاتی است که در علوم انسانی و به‌صورت خاص در علوم سیاسی و روابط بین‌الملل، همواره مورد مناقشه بوده و به‌صورت‌های گوناگون و گاه متعارض تعریف و بررسی شده است. ظهور احزاب، گروه‌های اسلامی و بنیادگرایان دینی در دوران معاصر، که درصدد قرائت‌های اسلامی نظام‌های سیاسی‌اند، توجه پژوهشگران را به‌خصوص در پژوهش‌های میان‌رشته‌ای به سیاست اسلامی جلب کرده است. تحقیق حاضر با روش توصیفی-تحلیلی و به شیوه اسنادی و کتابخانه‌ای انجام شده به «چیستی عناصر و شاخص‌های سیاست اسلامی از منظر قرآن» پاسخ دهد. فرضیه تحقیق در حوزه باورها، گرایش‌ها و رفتارها به‌ترتیب بسط عقلانیت و خداباوری، کرامت‌مداری و انسان‌محوری است. نتایج به دست آمده نشان می‌دهند که منظور اسلام از «سیاست اسلامی»، سیاست متبادر در اذهان عمومی نیست، که مبارزه در آن تنها برای قدرت است و هدف، وسیله را توجیه می‌کند، بلکه منظور از سیاست، تنظیم عاقلانه روابط میان نیروهای انسانی در عرصه‌های داخلی و خارجی است. از منظر اسلام، سیاست با شاخص‌های توحیدمحوری، آخرت‌گرایی و آزادی عقیده در حوزه باورها، با عناصر کرامت انسانی، رفتار کریمانه و شایسته‌سالاری در حوزه گرایش‌ها و با ویژگی‌های عدالت‌مداری، تدبیر اقتصادی، نفی نژادگرایی، نظارت اجتماعی، اصلاح‌طلبی، حمایت از ستم‌دیدگان، برپایی فرایض الهی و سمت‌گیری جهانی در راستای گسترش حاکمیت دینی شناخته می‌شود و تحقق می‌یابد.

واژگان کلیدی: اسلام، قرآن، سیاست، عناصر سیاست اسلامی، شاخص‌های سیاست اسلامی، عدالت، کرامت.

^۱ ماستر علوم سیاسی و دکترای فقه و معارف اسلامی

۱. مقدمه

از مسائل مورد مناقشه در علوم انسانی به صورت عام و در علوم سیاسی و روابط بین الملل به صورت خاص، مباحث مربوط به «مفهوم‌شناسی» و تعریف‌های مرتبط به اصطلاحات کلیدی رشته‌های مربوطه است. در این میان، مفهوم و اصطلاح «سیاست»، بیش از همه، مورد بحث و مناقشه قرار گرفته و به صورت‌های گوناگون و متعارضی با توجه به نگرش‌های فکری و مکاتب الهی و بشری تعریف شده است (ابوالحمد، ۱۳۸۴: ۱۲). از سوی دیگر، تحولات دوران معاصر، به خصوص چند دهه اخیر، ظهور احزاب و گروه‌های اسلامی و بنیادگرایان دینی - که در راستای برپایی نظام‌های سیاسی منتسب به اسلام تلاش می‌کنند - سبب شده‌اند که امروزه، دیدگاه اسلام در مورد سیاست و مفاهیم سیاسی به یکی از مباحث جدی و پرطرفدار در حوزه تحقیقات و مباحث میان‌رشته‌ای عرض اندام کند.

هرچند در جوامع و کشورهای اسلامی، مباحث میان‌رشته‌ای، به صورت عام و مباحث مرتبط با قرآن و سنت و علوم سیاسی، به صورت خاص از مباحث و پژوهش‌های پرطرفدار در میان پژوهشگران عرصه علوم انسانی به حساب می‌آیند، از آنجاکه عرصه قرآن، در عین گستردگی بسیار، کمتر با دیدگاه‌ها و گرایش‌های جدید، مورد نیاز و به روز کنکاش شده‌اند، بکر بوده و افق‌های ناگشوده بسیاری دارد.

از آنجایی که تحقیق حاضر با گرایش سیاسی و اجتماعی به آیات قرآن پرداخته است، می‌تواند در راستای مهجوریت‌زدایی قرآن کریم گام بردارد و با معرفی عناصر و شاخص‌های سیاست اسلامی مستند به آیات قرآن، سبب تمایز سیاست‌های اعلامی و اعمالی نظام‌های سیاسی موجود در کشورهای اسلامی شود. همچنین، می‌تواند به عنوان گامی کوچک، پژوهشگران و نظام‌های به ظاهر دینی را در در اسلام‌سازی علوم سیاسی عرصه یاری نماید. این تحقیق می‌تواند راهنمایی برای تصمیمات حاکمان و حکومت‌های دینی قرار گیرد و چهارچوب رفتاری لازم را به کارگزاران مدعی برپایی نظام اسلامی ارائه نماید.

ارائه مدلی مطلوب از سیاست اسلامی مبتنی بر آیات قرآن، کاربردی نمودن آموزه‌های قرآنی در زندگی سیاسی و ارائه راهکارهای قرآنی جهت توسعه سیاست اسلامی، کسب مشروعیت داخلی و احترام حکومت‌های اسلامی در عرصه بین‌المللی از اهداف اصلی این تحقیق است.



تحقیق حاضر، که با روش تحلیلی-توصیفی و به شیوه کتابخانه‌ای انجام شده، در صدد است عناصر و شاخص‌های سیاست اسلامی را با تکیه بر آیات قرآن کریم پژوهش و ارزیابی کند تا بتوان سیاست اسلامی و غیراسلامی را با شناخت و معرفی آن عناصر و شاخص‌ها از یکدیگر تفکیک نمود. این تحقیق در تلاش است با استفاده از الغای خصوصیت و قاعده جری و طبیق در تفسیر آیات قرآن به «چستی عناصر ۱ و شاخص-های ۲ سیاست اسلامی از منظر قرآن» پاسخ دهد.

۱-۱. پیشینه تحقیق

تحولات سیاسی و اجتماعی دوران معاصر و ظهور جنبش‌های اسلامی باعث شده تحقیقاتی پیرامون سیاست اسلامی از منظر قرآن کریم در سال‌های اخیر انجام شود که کتاب‌های «حقوق و سیاست در قرآن» نوشته محمدتقی مصباح‌یزدی، «سیاست و حکومت در قرآن» نوشته کاظم قاضی‌زاده از نمونه‌های آن هستند. همچنین، برخی از عالمان معاصر پژوهش‌های دیگری در حوزه «فقه سیاسی» داشته‌اند که «دراسات فی ولایة الفقیه و فقه الدولة الاسلامیة» نوشته حسین‌علی منتظری و «فقه سیاسی» نوشته عباس‌علی عمید زنجانی از نمونه‌های آن هستند. هرچند تحقیقات نام‌برده، تلاش‌های ارزشمندی جهت توضیح و تبیین برخی از آموزه‌های سیاسی قرآن کریم بوده‌اند، اما از آنجاکه حوزه مسائل سیاسی بسیار گسترده است، این‌گونه پژوهش‌ها نمی‌توانند تمام مسائل و موضوعات را پوشش دهند؛ علاوه بر این، در پژوهش‌های مذکور تنها به کلیات اکتفا شده و جنبه کاربردی آنان در برخی موارد یا بسیار کم است یا با دشواری‌هایی همراه است که تطبیق و پیاده نمودن آن‌ها در عرصه تصمیم و عمل سیاسی دشوار است.

۱. واژه «عناصر»، جمع «عُنْصُر» و به معنای اجزا است که به صورت مجازی به افراد و اشخاص و همچنین به اصل و بنیاد یا طبیعت و سرشت چیزی یا کسی نیز گفته می‌شود (انوری و دیگران، ۱۳۸۱: ۵۱۰۰).

۲. واژه «شاخص» در لغت به معنای برجسته، ممتاز، نمونه، الگو، نشانه، خط‌کش (انوری و دیگران، ۱۳۸۱: ۵/۱۳۹۷) و به علامتی که در آفتاب برای تعیین و تشخیص وقت ظهر نصب کنند، گفته می‌شود (عمید، ۱۳۶۹: ۲/۱۲۷۳).

۱۲۷۳). منظور ما از واژه‌های «شاخص و عناصر» در تحقیق حاضر اجزا و نشانه‌های برجسته‌ای است که توسط آن‌ها می‌توانیم سیاست اسلامی را از سیاست غیراسلامی تفکیک نماییم.



بدین ترتیب، با جستجوی رایانه‌ای در نمایه‌ها، اینترنت، بانک‌های اطلاعاتی و کتابخانه‌ای، پژوهش مستقلی درخصوص موضوع و عنوان این مقاله (عناصر و شاخص‌های سیاست اسلامی از دیدگاه قرآن) یافت نشد.

۲. بحث و بررسی

۱-۲. مفهوم سیاست

واژه «سیاست» (politics)، مترادف کلمه فرانسوی «پولیتک» (Politique)، دارای معانی بسیار و مفهوم پیچیده و دشواری است (دهخدا، ۱۳۳۹/۲۹: ۷۴۱؛ معین، ۱۳۷۱/۲: ۱۹۶۶؛ طلوعی، ۱۳۸۵: ۴۶۱). سیاست در معنی عام، هر نوع روش اداره یا بهبود امور شخصی یا اجتماعی یا اعمال هنر و علم هدایت و اداره دولت‌ها یا سایر واحدهای سیاسی است (ایان مک‌لین، ۲۰۰۲، ترجمه احمدی، ۱۳۸۱: ۶۳۵) و در معنی خاص، علم و هنر راهبری دولت است. به گفته برخی، «سیاست» عموماً به مفهوم عمل تصمیم گرفتن و اجرای آن برای کل جامعه است (بشیریه، ۱۳۸۲: ۲۹) و به تعبیر هارولد لاسول، «سیاست یعنی دانستن اینکه چه کسی چه چیزی به دست می‌آورد.» (آلن بال-ب. گای پیترز، ۲۰۰۵، ترجمه عالم، ۱۳۸۴: ۴)

با توجه به مفهوم سیاست، به صورت کلی دو رویکرد در تعریف اصطلاحی وجود دارد: الف. دیدگاه یک‌جانبه و صرفاً مادی-دنیوی، بدون توجه به زندگی معنوی و اخروی (مکتب قدرت و دنیامحور): «[سیاست یعنی] علم و هنر حکومت، علم بررسی شکل، سازمان و مدیریت دولت یا بخشی از دولت و تنظیم روابط آن با دولت‌های دیگر» (همان). ب. دیدگاه دوجانبه با توجه به مدیریت زندگی مادی و معنوی (مکتب هدایت و محور): «سیاست این است که جامعه را هدایت کند و راه برد، تمام مصالح جامعه را در نظر بگیرد و تمام ابعاد انسان و جامعه را در نظر بگیرد و این‌ها را هدایت کند به طرف آن چیزی که صلاح‌شان است، صلاح ملت هست، صلاح افراد هست و این مختص به انبیاست. دیگران این سیاست را نمی‌توانند اداره کنند. این مختص انبیا و اولیاست و به تبع آن‌ها به علمای بیدار اسلام.» (خمینی، ۱۳۸۸: ۲۴۶)

برخی دیگر از طرفداران مکتب هدایت نیز سیاست را این‌گونه تعریف می‌کنند که سیاست، «مدیریت و توجیه انسان‌ها با نظر به واقعیت‌های «انسان آن‌چنان که هست» و



«انسان آن چنان که باید» از دیدگاه هدف‌های عالی مادی و معنوی، سیاست نامیده می‌شود. [به عبارت دیگر] سیاست به معنای حقیقی آن عبارت است از مدیریت، توجیه و تنظیم زندگی اجتماعی انسان‌ها در مسیر حیات معقول. (جعفری، ۱۳۸۶: ۴۷)

نکته اساسی که در تعریف اصطلاحی سیاست از سوی طرفداران مکتب هدایت و توحید محور مورد توجه قرار گرفته، این است که در تعریف و مفهوم سیاست، همواره یک عنصر اصلی لحاظ می‌شود و آن ایمان به خدای سبحان (اعتقاد به توحید) و «تحصیل رضایت» او است؛ به همین دلیل، هدف از رسیدن به قدرت، حفظ قدرت، توسعه‌ی قدرت و استفاده از قدرت، صرفاً برای اهداف مادی نیست، بلکه علاوه بر ساماندهی و مدیریت سالم زندگی دنیایی، تأمین اهداف الهی، ترویج آموزه‌های دینی، احقاق حق مردم و اجرای عدالت و حدود الهی نیز مورد نظر هستند. در نتیجه، صاحب قدرت هرگز در مقام زمامداری نیست که اراده خود را بر دیگران تحمیل کند و او فرمانده باشد و دیگران فرمانبردار.

پس، با توجه به رویکردهای متفاوت در معنا و مفهوم واژه سیاست و با در نظر داشت نقش و جایگاه کلیدی این کلمه در تحقیق حاضر و دانش سیاسی، ضرورت دارد عناصر تشکیل دهنده و شاخص‌های «سیاست اسلامی» در پرتوی آیات قرآن کریم بررسی شوند تا با رویکردی اسلامی با توضیح و تبیین آیات عناصر و شاخص‌های سیاست اسلامی معرفی شوند.

۲-۲. عناصر و شاخص‌های سیاست اسلامی در حوزه باورها از دیدگاه قرآن

مهم‌ترین عناصر تشکیل دهنده «سیاست اسلامی» و شاخص‌های اصیل آن در حوزه باورها، گرایش‌ها و رفتارها با تکیه بر آیات قرآن مجید در ادامه بیان می‌شوند.

۲-۲-۱. توحید محوری

مطابق بینش اصیل اسلامی، بنیاد و شالوده همه عرصه‌های زندگی، از جمله سیاست اسلامی، بر اصل توحید استوار هستند و محور همه چیز توحید است؛ چنانچه در قرآن کریم آمده است: «وَهُوَ اللَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ لَهُ الْإِحْمَادُ فِي الْأُولَى وَالْآخِرَةِ وَ لَهُ الْحُكْمُ وَإِلَيْهِ تُرْجَعُونَ؛ و او خدایی است که معبودی جز او نیست، ستایش برای اوست در این جهان و در جهان دیگر، حاکمیت [نیز] از آن اوست و همه شما به سوی او بازگردانده می‌شوید.» (القصص/۷۰) این آیه شریفه، پس از طرح توحید ذاتی و انحصار پرستش به ذات اقدس الهی، به توحید در فرمانروایی می‌پردازد و اینکه تنها حاکم مطلق، الله است و در نهایت





نیز بازگشت همه به سوی او خواهد بود؛ بنابراین، هم در مرحله تشریح و اعتبار و هم در مرحله تکوین و حقیقت، فقط الله مالک و حاکم است و او محور همه چیز است. چنانچه در آیه دیگری نیز آمده است: «لَهُ مُلْكُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ يُحْيِي وَيَمِيتُ وَهُوَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ * هُوَ الْأَوَّلُ وَالْآخِرُ وَالظَّاهِرُ وَالْبَاطِنُ وَهُوَ بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيمٌ؛ مالکیت [حاکمیت] آسمان‌ها و زمین از اوست، زنده می‌کند و می‌میراند و او بر هر چیز توانا است! اول و آخر و پیدا و پنهان اوست و او به هر چیز داناست.» (الحدید/۱-۲)

با توجه به آیات نام‌برده، «توحید در حاکمیت و فرمانروایی» ایجاب می‌کند که «توحیدمحوری» در سیاست اسلامی از عناصر و شاخص‌های اصلی آن شمرده شود. فراتر از آیه‌های یادشده، مقام و جایگاه «خَلِيفَةُ اللَّهِ» انسان در بینش اسلامی است که به دلیل ضرورت و بداهت عقلی جانشینی انسان از آفریدگار هستی در اداره و مدیریت کلان سیاسی نمی‌تواند خارج از توحید و بر اساس میل و اراده شخصی و نفسانی فرد یا افراد شکل گیرد. مطابق اندیشه مبتنی بر مبانی و حیانی، انسان به‌عنوان موجود برتر حیثیت خَلِيفَةُ اللَّهِ دارد و از این حیث، آزاد و رها نیست (القیامه/۳۶)؛ بلکه امانت‌دار، مسئولیت‌پذیر و پاسخگو است، چنان‌که در قرآن کریم آمده است: «وَإِذْ قَالَ رَبُّكَ لِلْمَلَائِكَةِ إِنِّي جَاعِلٌ فِي الْأَرْضِ خَلِيفَةً؛ و هنگامی که پروردگارت به فرشتگان گفت من بر آنم که در زمین جانشینی قرار دهم.» (البقره/۳۰)

واژه «خلیفه» به معنای جانشین است (فراهیدی، ۱۴۱۰ ه.ق/۴: ۲۶۷)؛ هر چند اقوال دیگری نیز در مورد این آیه مطرح شده‌اند (طبرسی ۱۳۷۲ ه.ق/۱: ۱۷)، اما بسیاری از مفسران معاصر (سید قطب، ۱۴۱۲ ه.ق/۱: ۵۶؛ وهبه زحیلی، ۱۴۱۸ ه.ق/۱: ۱۲) بر این عقیده‌اند که منظور از خَلِيفَةُ اللَّهِ همان نمایندگی خدا در زمین است. طبرسی، احتمال و معنای «خَلِيفَةُ اللَّهِ» را به دلیل آیه شریفه «يَا دَاوُدُ إِنَّا جَعَلْنَاكَ خَلِيفَةً فِي الْأَرْضِ» (ص/۲۶) ترجیح می‌دهد؛ بنابراین، معتقد است که منظور آیه همان خلافت و نمایندگی خدا در زمین است، زیرا آدم (ع) جانشین خدا در زمین بود (طبرسی، ۱۳۷۷ ه.ق/۱: ۳۶)

بدین ترتیب، قابل یادآوری است که مطابق بینش قرآنی و با تکیه بر مقام «خَلِيفَةُ اللَّهِ» انسان هر چند که زمین، قرارگاه موقت این خلیفه است، اما ظرفیت و شایستگی او فراتر از تصور مادی و تا «قَابَ قَوْسَيْنِ أَوْ أَدْنَى» (النجم/۹) است؛ بنابراین، انسان می‌تواند جانشین خداوند در زمین شود و اطاعت او همچون اطاعت از خداوند باشد (مَنْ يَطِيعِ الرَّسُولَ فَقَدْ اطَاعَ اللَّهَ؛ نساء/۸۰)، پیمان بستن با او نیز به منزله بیعت و پیمان با خداوند

إِنَّ الَّذِينَ يُبَايِعُونَكَ إِنَّمَا يُبَايِعُونَ اللَّهَ؛ الْفَتْحُ/١٠) و در نهایت، پیمان فرمانبرداری از او سبب خوشنودی خدا را فراهم کند (لَقَدْ رَضِيَ اللَّهُ عَنِ الْمُؤْمِنِينَ إِذْ يُبَايِعُونَكَ؛ الْفَتْحُ/١٨).

پس انسان جانشین دائمی خداوند در زمین است و به‌عنوان اشرف مخلوقات شایستگی مقام خلافت الهی را دارد، اما به‌بدهت عقلی، نکته‌ اساسی این است که باید صفات مُستخلف (انسان)، همانند مُستخلف‌منه (خداوند)، پرتویی از صفات او باشد و رفتارهایش عادلانه و مدبرانه، نه فسادانگیز که سبب محرومیت و سقوط از این جایگاه والا می‌شود (بقره/١٢٤)؛ زیرا مقام خلافت به انجام نمی‌رسد، مگر اینکه خلیفه و مُستخلف نمایشگر مُستخلف باشد و تمامی شئون وجودی، آثار، احکام و تدابیر او را- که به‌دلیل تأمین آن‌ها جانشین برای خود معین کرده- حکایت کند. برخی از عالمان معاصر در این زمینه می‌گویند: «خلافت انسان از سوی خداوند، به آن معناست که انسان نمونه صفات و اسمای الهی شود و از این جهت که خلیفه اوست، حاکی از قدرت، علم، حکمت، رحمانیت، عفو، لطف، قهر، غضب و صفات دیگر خداوندی به اندازه ظرفیت وجود امکانی خود باشد.» (طاهری خرم‌آبادی، ۱۳۸۹: ۱۰۷)

بنابراین، چون انسان خلیفه خدا است و تدبیر امور دنیوی به او سپرده شده است، مسئولیت او نیز دقیق و سنگین است؛ بنابراین، درباره حضرت داوود (ع)- از باب: به در می‌گویم، دیوار تو بشنو- ۱ می‌فرماید: «یا داوُدُ إِنَّا جَعَلْنَاكَ خَلِيفَةً فِي الْأَرْضِ فَاحْكُم بَيْنَ النَّاسِ بِالْحَقِّ وَلَا تَتَّبِعِ الْهَوَى فَيُضِلَّكَ عَنْ سَبِيلِ اللَّهِ» (ص/٢٦) اگر حکمرانی بر حق و عادلانه نباشد، از مسیر خدایی و توحیدمحوری که در واقع «شاهبیت» سیاست اسلامی است، خارج شده است. همچنین در آیه دیگری نیز می‌فرماید: «وَهُوَ الَّذِي جَعَلَكُمْ خَلَائِفَ الْأَرْضِ وَرَفَعَ بَعْضَكُمْ فَوْقَ بَعْضٍ دَرَجَاتٍ لِيُبْلِغَكُمْ فِي مَا آتَاكُمْ» (الأنعام/١٦٥) مطابق این آیه، تفاوت‌ها و برتری بعضی بر بعضی دیگر در نعمت‌های خداوند، وسیله آزمایش است. بر این اساس، معیار و مقدار آزمایش هرکس به میزان داده‌ها و امکانات اوست؛ همچنان که خلافت و مسئولیت او نیز چنین است، یعنی همه آدمیان نسبت به موقعیت و منزلت اجتماعی و سیاسی خود، به‌صورت امری تشکیکی، به‌نحوی در مسئولیت و خلافت الهی شریک هستند اما انسان کامل، مصداق برجسته و کامل آن است.

۱. «إِيَّاكَ أَعْنِي وَاسْمَعِي يَا جَارَّةُ»؛ [به‌ظاهر] تو مقصود منی و ای همجوار، آن تو بشنو. در مورد قرآن نیز در روایات آمده که آنچه خدا با آن پیامبرش را عتاب کرده است، غیر آن حضرت را اراده کرده است [زیرا پیامبر معصوم است]. (نَزَلَ الْقُرْآنُ بِإِيَّاكَ أَعْنِي وَاسْمَعِي يَا جَارَّةُ) (کلینی، ۱۴۰۷ ه.ق/٢: ٦٣١)

در نتیجه، بر اساس بینش قرآنی، «توحید» محور همه رفتارهای آدمی (اعم از سیاسی و غیرسیاسی) است و حاکمیت انسان‌ها نیز مبتنی بر وحی و در طول حاکمیت خداوند و به‌عنوان خلیفه خدا در زمین قابل شناسایی است.

۲-۲-۲. آخرت‌گرایی

توجه به آخرت و معادگرایی از مبانی و بنیادهای اصیل دیگر آموزه‌های اسلامی است؛ زیرا از منظر باور و اعتقاد اسلامی، دنیا مزرعه آخرت بوده و مقصد اصلی و زندگی جاوید و پایدار آدمیان در سرای دیگر (آخرت) است (العنکبوت/۶۴) که بر شالوده‌ی دستاوردهای این دنیا رقم خورده و استوار می‌گردد. به همین دلیل، در هر کاری- به‌خصوص در مدیریت جامعه انسانی که با سرنوشت اجتماعی و جمعی جامعه و مردم پیوند دارد- توجه به آخرت از ارکان اصلی اندیشه و عمل سیاست اسلامی شمرده می‌شود. چنان‌که در قرآن کریم به مؤمنان هشدار داده می‌شود و می‌فرماید: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ وَ لْتَنْظُرْ نَفْسٌ مَا قَدَّمَتْ لَغَدًا؛ ای کسانی که ایمان آورده‌اید از (مخالفت) خدا بپرهیزید و هرکس باید بنگرد تا برای فردایش چه چیز از پیش فرستاده!» (الحشر/۱۸) روشن است که در سایه عمل به دستورات الهی و عاقبت‌نگری است که انسان به آخرین هدف خویش، یعنی بازگشت به سوی پروردگار خویش و تحصیل رضایت او و ورود به بهشت برین، نایل می‌شود. (الفجر/۲۷-۳۰) بدین‌سان، آخرت‌گرایی و توجه به معاد نه‌تنها بخشی از سیاست و مدیریت کلان سیاسی و جمعی مسلمانان به حساب می‌آید، بلکه از اهداف بنیادی و محوری آنان محسوب شده و به‌حیث عنصر و شاخص اصلی سیاست اسلامی شناسایی و تعریف می‌گردد.

۲-۲-۳. نفی گرایش‌های اجباری و آزادی عقیده

با وجود اینکه خداوند انسان را با فطرت توحیدی آفریده و با هدایت انبیا و جانشینان ایشان و عقل، حجت را بر مردم تمام کرده و راه خیر و شر و فرجام نیک و بد را بیان نموده است، اما در عین حال در اصل خلقت، انسان را مختار و آزاد آفریده و برای هدایت او دست‌تکوین را به کار نبرده است؛ بلکه تنها به هدایت تشریحی و ارائه راه از چاه اکتفا کرده است. چنان‌که در این زمینه آمده است: «قُلْ فَلِلَّهِ الْحُجَّةُ الْبَالِغَةُ فَلَوْ شَاءَ لَهَدَاكُمْ أَجْمَعِينَ؛ بگو دلیل رسا (و قاطع) تنها برای خداوند است، پس اگر می‌خواست همه شما را (به اجبار) هدایت می‌کرد.» (الأنعام/۱۴۹)



مطابق فراز دوم آیه «فَلَوْ شَاءَ لَهَدَاكُمْ أَجْمَعِينَ» مشیت خدای سبحان بر هدایت آزادانه و ارادی انسان و آزادی و اختیار او قرار گرفته است؛ بنابراین در بخش اول آیه از حجت بالغه و دلیل رسا سخن به میان می‌آورد تا به آزادی عقیده و اختیار انسان اشاره کرده باشد. این کار خدای رحیم به دلیل این است که اگر انسان در باورهای قلبی و اطاعت‌های عملی (بینش و کنش) از سوی پروردگارش مجبور باشد، اقامه دلیل و فرستادن پیامبران و دعوت و تبلیغ آنان بیهوده خواهد بود. پس اقامه دلیل، دلیل بر آزادی اراده و آزادی عقیده است؛ بر این اساس، فشار و اجبار بر دیگران، به دلیل تغییر باورهای دینی و مذهبی آنان، ممنوع است. در آیه دیگری می‌گوید: «وَلَوْ شَاءَ رَبُّكَ لَأَمَنَّ مِنَ فِي الْأَرْضِ كُلَّهُمْ جَمِيعاً فَأَنْتَ تُكْرِهُ النَّاسَ حَتَّى يَكُونُوا مُؤْمِنِينَ؛ و اگر پروردگارت می‌خواست، (به اجبار) همه مردم روی زمین یک‌جا ایمان می‌آوردند. (اکنون که سنت خدا بر ایمان اختیاری مردم است) پس آیا تو مردم را مجبور می‌کنی تا ایمان آورند؟!» (یونس/۹۹)

در واقع، موضوع آزمون انسان، ایمان و باور است؛ چنان‌که در قرآن آمده است: «وَلَوْ شَاءَ اللَّهُ لَجَعَلَكُمْ أُمَّةً وَاحِدَةً وَلَكِنْ لِيَبْلُوَكُمْ فِي مَا آتَاكُمْ؛ و اگر خداوند می‌خواست، همه شما را یک امت قرار می‌داد (و همه یک قانون و آیین می‌داشتید) اما (خداوند می‌خواهد) تا شما را در آنچه به شما داده بیازماید. (المائده/۴۸)

بنابراین، فلسفه آزمایش و مصلحت بندگی اقتضا دارد که ایمان و اطاعت مردم، بدون اجبار و با اختیار خودشان باشد. بدین‌سان، سیاست‌های اجباری، که آزادی‌های دینی و مذهبی دیگران را نفی می‌کند، با آیات قرآنی و سیره نبوی سازگار نیست. سیره عملی پیامبر اسلام (ص) نیز نشان می‌دهد که پس از ورود به مدینه، در نخستین اقدام، «منشور مدینه» را با پیروان ادیان ابراهیمی منعقد کرد که در یکی از ماده‌های این منشور آورده‌اند: «یهود بنی عوف با مؤمنان مانند یک ملت و امت هستند؛ [با این تفاوت] که یهودیان پیرو دین خود و مسلمانان هم تابع دین خود باشند. در این حکم، تفاوتی میان خودشان و بندگانشان نیست، مگر آن‌که ستم کند و مرتکب جرم و گناهی شود، که در این صورت خود و خانواده‌اش را به هلاکت انداخته است.» (ابن هشام، ۱۴۱۹ ه. ق/۲: ۱۲۶)

در نهایت، مطابق آیات قرآن و سیره گفتاری و رفتاری پیامبر اکرم (ص)، مسئولیت پذیرفتن یا نپذیرفتن باور و دستورات توحیدی توسط مردم با پیامبر نیست. همان‌طور که خالق هستی، بر اساس حکمت و مشیت خویش، انسان‌ها را مجبور به ایمان نکرده است،



دیگران نیز حقّ تحمیل عقیده بر دیگران را ندارند؛ هرچند از پیامبران الواعزم باشند. در نتیجه، تغییر باورهای اشتباه، تنها از راه منطق، استدلال و گسترش عقلانیت است.

علاوه بر آیات پیشین، آیات دیگری نیز وجود دارند، با دلالت مطابقی یا مفهومی و التزامی یا از طریق کشف استلزامات عقلی، سیاست‌های اجباری و اکراه در عقیده و باورهای دینی را بر نمی‌تابند. طبق این آیات، ازیکسو، خداوند عوامل ایجادکننده باورهای الهی را در انسان‌ها پدید آورده است که عبارت‌اند از عقل (البقره/۷۳)، فطرت (الروم/۳۰) و هدایت تشریعی (الانسان/۳) و ازسوی دیگر، وظیفه پیامبر را تنها ابلاغ (آل عمران/۲۰؛ المائده/۹۲ و ۹۹؛ العنکبوت/۱۸)، تذکر (الغاشیه/۲۱-۲۲؛ ق/۴۵) و بشارت و انذار بیان می‌کند (الإسراء/۱۰۵؛ الفرقان/۵۶)؛ بنابراین، براین قطعی این دو دسته از آیات، پذیرش اختیاری و آزادانه دین و آموزه‌های دینی ازسوی مردم است که از طریق ابلاغ شایسته، برهان استوار، بالا بردن آگاهی و برانگیختن تفکر و خردورزی صورت می‌گیرد.

۲-۳. عناصر و شاخص‌های سیاست اسلامی در حوزه گرایش‌ها

۱-۳-۲. کرامت‌مداری

انسان ازسوی خود عامل و مجری سیاست است و هدایت و کنترل رفتارهایش از مسائل و موضوعات سیاست محسوب می‌شوند. ازسوی دیگر، انسان، از جانب آفریدگار جهان هستی، به‌حیث گل سرسبد عالم خلقت (التین/۴)، خلیفه خداوند در زمین، دلیل هر آنچه در زمین وجود دارد (البقره/۲۹) و دارای کرامت ذاتی ازسوی خداوند (الإسراء/۷۰) است و خداوند پیامبران و جانشینان آنان را برای هدایت و سعادت او فرستاده است تا، در پرتوی پیام‌های الهی، به کرامت و تکریم دیگران توجه داشته باشد، کرامت خود را فدای شهوت‌های نفسانی نکند، جسم پُربها و جان پایدار خود را به زخارف کم‌بها و زودگذر نفروشد (احمدی میانجی، ۱۴۲۶ ه.ق/۴: ۴۸۸) و از طریق نفع‌رسانی به دیگران، خود را محبوب پروردگار قرار دهد (أَلْخَلْقُ كُلُّهُمْ عِيَالٌ لِلَّهِ فَأَحْبِبُّهُمْ إِلَى اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ أَنْفَعُهُمْ لِعِيَالِهِ) (حر عاملی، ۱۴۰۹ ه.ق/۱۶: ۳۴۵؛ الطبرانی، ۱۴۰۴ ه.ق/۱۰: ۸۶؛ الهیثمی، ۱۴۱۳ ه.ق/۲: ۸۵۷؛ بیهقی، ۱۴۱۰ ه.ق/۶: ۴۳). در نتیجه، به‌دلایلی که بیان شد، یکی از عناصر «سیاست اسلامی»، «کرامت‌مداری» است و کرامت انسان از ارکان اصلی آن شمرده می‌شود؛ چنان‌که در آیه تکریم آمده است: «وَلَقَدْ كَرَّمْنَا بَنِي آدَمَ...؛ ما بنی آدم را گرامی داشتیم.» (الإسراء/۷۰)



«کرامت» به معنای شرافت، بزرگواری، بخشندگی، ارزشمند بودن و مانند آن است (فراهیدی، ۱۴۱۰ ه. ق. ۵/۳۶۸؛ قرشی، ۱۳۷۱/۶: ۱۰۳) و هر صفتی شایسته «کرم» محسوب می‌شود. کلمه «کرم» را به ضد دناوت و پستی معنا کرده‌اند (ابن منظور، ۱۴۱۴ ه. ق. ۱۲/۱: ۵۱۰؛ طریحی، ۱۳۷۵ ه. ق. ۶/۱۵۳)؛ از این رو، در تفسیر اسم «کریم»، آن را به شرافت ذاتی و بخشش بی‌عوض تفسیر کرده‌اند (خرم‌شاهی، ۱۳۷۷/۲: ۱۸۷۲) و گفته‌اند: «کرامت به معنای شرافت، عزت و حیثیت ارزشی است که منشأ احترام موجودی است.» (جعفری، ۱۳۸۶: ۳۴۹)

آیه مبارکه تکریم، صرف‌نظر از کرامت‌های خاص و فضائل روحی و معنوی که به افراد خاصی اختصاص دارد، در سیاق منت و درصدد بیان حال جنس بشر است؛ بنابراین، شامل مشرکین، کفار و فاسقین نیز می‌شود (طباطبایی، ۱۴۱۷ ه. ق. ۱۳/۱۵۵). کرامت انسان، با توجه به مفهوم کرامت و سیاق آیه تکریم، شأنی والا و مرتبت برجسته‌ای است که خداوند، به‌طور ذاتی، در وجود آدمیان به ودیعت نهاده است و انسان می‌تواند از یک سو، با توجه به استعداد و توان خود، فضیلت‌های بزرگانه را کسب کند و از سوی دیگر، فارغ از هرگونه تفاوت‌های نژادی، جنسیتی، دینی و زبانی، از برخی حقوق اولیه (حق حیات فکری و فیزیکی، استحقاق احسان، رفتار نیکو و عادلانه) برخوردار گردد. در نتیجه، هرگونه سیاست و رفتاری که خارج از چهارچوب کرامت انسانی باشد، نمی‌تواند از عیار سیاست اسلامی برخوردار گردد.

۲-۳-۲. مدارا و رفتار کریمانه

مدارا و رفتار کریمانه از عناصر و شاخصه‌های دیگر سیاست اسلامی است. هرچند بحث و تردیدی در مدارای حاکمان اسلامی با مؤمنان و مسلمانان نیست؛ زیرا مطابق دیدگاه قرآن رسول اکرم (ص)، پیشوای نخستین مسلمانان، که نسبت به مؤمنان رئوف و مهربان (...بِالْمُؤْمِنِينَ رَؤُفٌ رَحِيمٌ؛ التوبه/۱۲۸) و قلب ایشان نسبت به مردم مهربان گشته بود (فَبِمَا رَحْمَةٍ مِنَ اللَّهِ لَنْتَ لَهُمْ...؛ آل عمران/۱۵۹)، مسلمانان نیز با الگوگیری از ایشان (الأحزاب/۲۱) نسبت به یکدیگر دلسوز و مهربان هستند (رُحَمَاءٌ بَيْنَهُمْ؛ الفتح/۲۹)؛ اما آنچه اهمیت دارد، انعطاف‌پذیری و مدارا با تمام افراد (مسلمان و غیرمسلمان) است. چنان‌که خداوند در قرآن به رسول اسلام (ص) دستور می‌دهد در برابر نادانی‌های مشرکان به زیبایی از آنان روی گرداند: (فَاصْفَحَ الصَّفْحَ الْجَمِيلَ؛ الحجر/۸۵)؛ همچنین در آیه دیگری ضمن دستور به مدارا با مردم به فلسفه و نتیجه مثبت آن، که سبب دوستی و از





بین رفتن کینه باشد، اشاره نموده و می‌فرماید: «وَلَا تَسْتَوِي الْحَسَنَةُ وَلَا السَّيِّئَةُ ادْفَعْ بِالَّتِي هِيَ أَحْسَنُ فَإِذَا الَّذِي بَيْنَكَ وَبَيْنَهُ عَدَاوَةٌ كَأَنَّهُ وَلِيٌّ حَمِيمٌ» (فُصِّلَتْ/۳۴)

بر همین اساس است که در حدیثی از رسول گرامی اسلام نقل شده است: «أَمَرَنِي رَبِّي بِمُدَارَاةِ النَّاسِ كَمَا أَمَرَنِي بِأَدَاءِ الْفَرَائِضِ؛ پروردگارم، همان‌گونه که مرا به انجام واجبات و فرایض فرمان داده، به مدارا کردن با مردم نیز فرمان داده است.» (کلینی، ۱۴۰۷ه.ق/۲: ۱۱۷) در حدیث دیگری مدارا با مردم را نصف ایمان بیان می‌کنند: «مُدَارَاةُ النَّاسِ نِصْفُ الْإِيمَانِ» (همو، همان) همچنین، از امام علی (ع) نقل شده است: «نِعْمَ السِّيَاسَةُ الرَّفْقُ؛ بهترین [والاثرین] سیاست، مدارا [با مردم] است» (تمیمی آمدی، ۱۳۶۶: ۳۳۱) و «رَأْسُ السِّيَاسَةِ اسْتِعْمَالُ الرَّفْقِ؛ اساس سیاست، به‌کارگیری رفق و مدارا است.» (همان، ۱۴۱۰ه.ق: ۳۷۸) ایشان در فرمان (نامه) معروف خود [که مالک اشتر نخعی را به‌حیث والی مصر گماشت] می‌نویسد: «وَأَشْعُرُ قَلْبَكَ الرَّحْمَةَ بِالرَّعِيَةِ وَالْمَحَبَّةَ لَهُمْ وَاللُّطْفَ بِهِمْ وَلَا تَكُونَنَّ عَلَيْهِمْ سَبْعًا ضَارِيًا تَغْتَنِمُ أَكْلَهُمْ فَإِنَّهُمْ صِنْفَانِ إِمَّا أَخُ لَكَ فِي الدِّينِ وَإِمَّا نَظِيرٌ لَكَ فِي الْخَلْقِ؛ مهربانی با مردم را پوشش دل خویش قرار ده و با همه دوست و مهربان باش. مبدا هرگز چونان حیوان شکاری باشی که خوردن آنان را غنیمت دانی؛ زیرا مردم دو دسته‌اند، دسته‌ای برادر دینی تو هستند و دسته دیگر همانند تو در آفرینش.» (شریف رضی، ۱۴۱۴ه.ق: نامه ۵۳ یا ۵۶۷)

بدین ترتیب، یکی از عناصر مبنایی و شاخص‌های راهبردی سیاست اسلامی، اخلاق سیاسی و مدیریتی و نحوه رفتار هیئت حاکم با شهروندان است، که در صورت تعامل شایسته، سبب گسترش اقتدار و نفوذ نظام سیاسی می‌شود و زمینه توسعه فرهنگ والای اسلامی، بسط فضایل انسانی، اجتماعی کردن سیاست اسلامی و جامعه‌پذیری مثبت سیاسی مردم را فراهم می‌کند.

۳-۳-۲. امانت‌داری و شایسته‌سالاری

نبود شایسته‌سالاری، عدم تعهد و تخصص و واگذاری سِمَت‌های رسمی، بر اساس روابط، باندبازی، تبارگماری و قبیله‌گرایی، منشأ بسیاری از رنج‌ها و عقب‌ماندگی‌های امروز کشورهای اسلامی است. قرآن کریم، به‌گونه‌های متفاوت، تأکید فراوانی به حفظ امانت و ادای آن به صاحبان اصلی دارد که فقط به یک آیه اشاره می‌شود؛ «إِنَّ اللَّهَ يَأْمُرُكُمْ أَنْ تُؤَدُّوا الْأَمَانَاتِ إِلَىٰ أَهْلِهَا...؛ همانا خداوند به شما فرمان می‌دهد که امانت‌ها را به صاحبانش بدهید.» (النساء/۵۸)

بدون تردید، دلالت مطابقی و مفهوم این آیه، عام بوده و شامل همه مردم (اعم از نیکوکار و فاجر) و انواع امانت‌ها (اعم از مادی و معنوی) می‌شود (شوکانی، ۱۴۱۴ه.ق/۱: ۵۵۵)؛ به‌خصوص نسبت به حاکمان و زمامداران حکومتی (طبری، ۱۳۱۲ه.ق/۵: ۹۲؛ قرطبی، ۱۳۶۴ه.ق: ۲۵۶)، مسائل سیاسی و تعامل با مردم تأکید بیشتری وجود دارد (سید قطب، ۱۴۱۲ه.ق/۲: ۶۸۹). در نتیجه، گماشتن افراد متعهد و متخصص در سمت‌های سیاسی از عناصر و شاخص‌های سیاست اسلامی محسوب می‌شود.

۴-۲. عناصر و شاخص‌های سیاست اسلامی در حوزه رفتار

۴-۲-۱. عدالت‌مداری

مطابق پیش‌اسلامی، اساس عالم خلقت بر «عدالت» استوار شده است. پروردگار عالم به عدالت دستور داده، پیامبرانش را برای برپایی قسط و عدالت فرستاده و آحاد مردم و جامعه را، به‌صورت فراگیر و در تمام امورات زندگی و بدون قید و شرط، به اقامه قسط و داد فراخوانده است؛ در قرآن کریم آمده است: «إِنَّ اللَّهَ يَأْمُرُ بِالْعَدْلِ وَالْإِحْسَانِ؛ خدایوند به عدل و احسان فرمان می‌دهد» (النحل/۹۰) و «لَقَدْ أَرْسَلْنَا رُسُلَنَا بِالْبَيِّنَاتِ وَأَنْزَلْنَا مَعَهُمُ الْكِتَابَ وَالْمِيزَانَ لِيَقُومَ النَّاسُ بِالْقِسْطِ؛ ما رسولان خود را با دلایل روشن فرستادیم و با آن‌ها کتاب (آسمانی) و میزان (شناسایی حق از باطل و قوانین عادلانه) نازل کردیم تا مردم قیام به عدالت کنند» (الحديد/۲۵) و «كُونُوا قَوَّامِينَ بِالْقِسْطِ شُهَدَاءَ لِلَّهِ؛ ای کسانی که ایمان آورده‌اید! کاملاً قیام به عدالت کنید؛ برای خدا شهادت دهید.» (النساء/۱۳۵) آیات سه‌گانه‌ای که بیان شدند از آیات محکم قرآن شمرده شده‌اند و به‌روشنی و صراحت به برپایی عدالت در تمام عرصه‌های زندگی (اعم از سیاسی و غیرسیاسی) دستور می‌دهند.

همچنین، برپایی عدالت و اقامه دادگری در میان مردم از شاخصه‌های سیاست اسلامی در احادیث علوی به‌شمار آمده است؛ امام علی (ع) می‌فرماید: «جَمَالُ السِّيَاسَةِ الْعَدْلُ فِي الْأَمْرِ وَالْعَفْوُ مَعَ الْقُدْرَةِ؛ زیبایی سیاست، اجرای عدالت در حکومت (فرمانروایی) و عفو به‌هنگام قدرت است.» (لیثی واسطی، ۱۳۷۶ ه.ق: ۲۲۳) و «مَلَاكُ السِّيَاسَةِ الْعَدْلُ؛ معیار سیاست، عدالت است.» (تمیمی آمدی، ۱۳۶۶ ه.ق: ۳۳۱) و «لَا رِيَاسَةَ كَالْعَدْلِ فِي السِّيَاسَةِ؛ هیچ ریاست و تدبیری در سیاست مانند [اجرای] عدالت نیست.» (تمیمی آمدی، همان)

بدین ترتیب، «سیاست اسلامی» بر مبنای «عدالت» استوار است و برپایی قسط و عدل و حرکت در راستای عدالت و دادگری از عناصر و شاخص‌های اصلی آن شمرده می‌شوند.



۲-۴-۲. تدبیر اقتصادی

اعتدال و میانه‌روی در مسائل اقتصادی و جلوگیری از ریخت‌وپاش‌های مالی و پولی از شاخصه‌های برجسته سیاست اسلامی شمرده می‌شوند که مدیریت سالم اقتصاد فردی، خانوادگی و کشوری را در پی دارد. قرآن کریم نه تنها در انفاق، که عملی پسندیده و انسانی است، خواستار اعتدال و میانه‌روی است (الإسراء/۲۹)، بلکه هرگونه ریخت‌وپاش - های مالی و پولی را در ادای واجبات اقتصادی به شدیدترین عبارت منع می‌کند (الإسراء/۲۶) و اسراف‌کننده را در زمره برادران و همکاران شیاطین معرفی می‌کند (الإسراء/۲۷). همچنین، در سخن زیبایی از امام علی (ع) آمده است: «حُسْنُ التَّدْبِيرِ وَ تَجَنُّبُ التَّبْدِيرِ مِنْ حُسْنِ السِّيَاسَةِ؛ تدبیر نیکو و دوری گزیدن از اسراف از نیکویی سیاست است.» (تمیمی آمدی، ۱۳۶۶ ه.ق: ۳۳۱)

در نتیجه، یکی دیگر از شاخص‌های سیاست اسلامی، مدیریت سالم اقتصادی، اعتدال در مصرف و پرهیز از اسراف و ریخت‌وپاش‌های مالی و پولی است.

۳-۴-۲. پرهیز از تبعیض و نفی نژادگرایی

زمان بسیار زیادی است که بشر از تبعیض‌های ناروا رنج می‌برد. «راسیزم» (Racism) و «آپارتاید» (apartheid) از واژه‌های آشنا اما دردآور تاریخ بشر هستند. عده زیادی از انسان‌ها به جرم رنگ، نژاد، عقیده و زبان متفاوت قربانی شده و می‌شوند؛ اما دین اسلام به این موضوع نگاهی متفاوت دارد. پیامبر اکرم (ص)، از همان آغاز بعثت، خود را بنده‌ای از بندگان خدا شمرد و به صراحت اعلام کرد که کوچک‌ترین امتیازی میان سیاه حبشی و سفید قریشی وجود ندارد؛ قرآن کریم می‌فرماید: «يَا أَيُّهَا النَّاسُ إِنَّا خَلَقْنَاكُمْ مِنْ ذَكَرٍ وَأُنْثَىٰ وَجَعَلْنَاكُمْ شُعُوبًا وَقَبَائِلَ لِتَعَارَفُوا إِنَّ أَكْرَمَكُمْ عِنْدَ اللَّهِ أَتْقَاكُمْ إِنَّ اللَّهَ عَلِيمٌ خَبِيرٌ؛ ای مردم! ما شما را از یک مرد و زن آفریدیم و شما را تیره‌ها و قبیله‌ها قرار دادیم تا یکدیگر را بشناسید؛ (اینها ملاک امتیاز نیست) گرامی‌ترین شما نزد خداوند با تقواترین شما است، خداوند دانا و آگاه است.» (الحجرات/۱۳)

مطابق آیه فوق، تفاوت‌هایی در رنگ، پوست و انتساب داشتن به فلان تیره و نژاد یا تعلق داشتن به سرزمین و جغرافیای خاص، ملاک برتری نیست؛ بلکه همه انسان‌ها از یک پدر و مادر خلق شده‌اند، هیچ تفاوت و تبعیضی وجود ندارد و از این ناحیه همه برادر و برابرنند. علت اصلی تنوع قبیله‌ها و تیره‌ها شناختن و تفکیک یکدیگر است و نه تبعیض و تضاد، تا کسی خود را نسبت به دیگری برتر و بهتر بداند یا به ملیت و قبیله



خود افتخار نماید. رسول خدا (ص) نیز ضمن یکی از خطابه‌های خود می‌فرماید: «أَيُّهَا النَّاسُ إِنَّ رَبِّكُمْ وَاحِدٌ وَإِنَّ أَبَاكُمْ وَاحِدٌ لَّا فَضْلَ لِعَرَبِيٍّ عَلَيَّ عَجْمِيَّ وَلَا لِعَجْمِيٍّ عَلَيَّ عَرَبِيٍّ وَلَا لَأَحْمَرَ عَلَيَّ أَسْوَدَ وَلَا لَأَسْوَدَ عَلَيَّ أَحْمَرَ إِلَّا بِالتَّقْوَى. قَالَ اللَّهُ تَعَالَى: إِنَّ أَكْرَمَكُمْ عِنْدَ اللَّهِ اتِّقَاكُمْ؛ ای مردم! پروردگارتان یکی و پدرتان یکی است. هیچ عرب و عجم یا سیاه و سرخی بر یکدیگر برتری ندارند، مگر به تقوا. خدای تعالی فرمود: گرامی‌ترین شما نزد خداوند، با تقواترین شما است.» (کراچکی، ۱۳۹۴: ۲۱)

بنابراین، تنها تمایز انسان‌ها و جوامع، در اعتقاد به یگانگی خداوند و پابندی به اوامر و نواهی اوست؛ البته این تمایز و اعتبار تنها نزد خداوند است. تفاوتی میان انسان‌ها نزد حاکمیت و حکومت اسلامی در برابر قوانین اجتماعی و حقوقی وجود ندارد و همگی، بدون تفاوت، در الزامات حقوقی و امتیازات اجتماعی برابر هستند. در نتیجه، نظام سیاسی‌ای که خود را منتسب به اسلام می‌داند اما برخورد تبعیض‌آمیز در سیاست‌های اعلامی و اعمالی خود نسبت به شهروندان دارد، با آموزه‌های قرآنی سازگاری نیست.

۴-۴-۲. معروف‌گستری و نظارت جمعی

مطابق بینش قرآنی، هدایت‌گری و نظارت اجتماعی از فروع آموزه‌های اسلامی و از وظایف وجوبی و عمده مسلمانان و دولت اسلامی هستند که از آن برای رشد و توسعه زندگی مادی و ارتقا و تکامل حیات معنوی افراد و جوامع بشری استفاده می‌شود. این امر به حیث وظیفه و تکلیف متقابل شهروندان و حکومت محسوب می‌گردد؛ بدین معنا که بر حاکمان و حکومت اسلامی لازم است تا نهادها و امکانات ویژه‌ای در این راستا در نظر بگیرند و مردم و شهروندان نیز وظیفه دارند که بر یکدیگر و کارگزاران حکومتی - به‌ویژه نسبت به رفتارها و کارکردهای سیاسی، فرهنگی و اقتصادی دولت‌مردان و نظام سیاسی - نظارت اجتماعی مداوم، همه‌جانبه و فراگیر داشته باشند.

آیات زیادی در این زمینه وجود دارند که در اینجا به برخی پرداخته می‌شود؛ «كُنْتُمْ خَيْرَ أُمَّةٍ أُخْرِجَتْ لِلنَّاسِ تَأْمُرُونَ بِالْمَعْرُوفِ وَتَنْهَوْنَ عَنِ الْمُنْكَرِ وَتُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ؛ شما بهترین امتی بودید که به سود انسان‌ها آفریده شده‌اند؛ (چه اینکه) امر به معروف و نهی از منکر می‌کنید و به خدا ایمان دارید.» (آل عمران/۱۱۰) این آیه مبارکه، با دلالت روشن و صریح، هدایت‌گری، آگاهی‌بخشی و نظارت اجتماعی را از اصول اساسی و بنیادین زندگی اجتماعی و سیاسی مسلمانان و جامعه اسلامی می‌داند که به‌عنوان مسئولیت همگانی امت اسلامی تلقی شده، به سود همه انسان‌ها و در جهت سفارش به خیرات و جلوگیری از



منکرات اجرا می‌شود تا زمینه و بستر مناسب امنیت مادی و معنوی، رفاه جسمی-معیشتی و آرامش را برای همگان و آحاد شهروندان فراهم گردد.

بدین ترتیب، مطابق متن محکم قرآن، یکی از صفات و تمایزهای عمده و اساسی «امت اسلامی» از سایر امت‌ها، شاخصه آگاهی‌بخشی و نظارت اجتماعی است؛ از این رو، «سیاست اسلامی»، که در راستای هدایت و مدیریت درست و معقول مسائل و امور همگانی و اجتماعی امت اسلامی طراحی و اجرا می‌گردد، نیز با الویت قطعی نسبت به این خصیصه و شاخصه، لازم و ملزوم بوده و پیوند ناگسستنی و گریزناپذیر دارد.

۵-۴-۲. اصلاح طلبی و اصلاحات فراگیر

بهینه‌سازی، ساماندهی امور اجتماعی، جلوگیری از افساد و انحراف و اصلاحات فراگیر و همه‌جانبه (اعم از اخلاقی، اقتصادی، امنیتی، حقوقی، سیاسی، فرهنگی و...) از شاخص‌ها و عناصر دیگر سیاست اسلامی شمرده می‌شوند؛ بدین معنا که اصلاحات فراگیر مانع هرگونه فساد سیاسی و سوءاستفاده از موقعیت یا قدرت اجتماعی از سوی کارگزاران حکومتی و مانع فساد اقتصادی در زمینه‌های ارتشاء، اختلاس، احتکار و تقلب در اموال عمومی می‌شود. اصلاحات گسترده در تمام ابعاد زندگی بشری با زمینه‌ها، بسترها و خاستگاه‌های بروز و تکثیر فساد و انحراف مبارزه می‌کند. قرآن کریم، رسالت بزرگ پیامبران را اصلاح در زندگی مادی و معنوی انسان‌ها معرفی نموده و پیامبران را مصلح می‌نامد؛ به‌طور نمونه در قرآن از زبان حضرت شعیب (ع) آمده است که فرمود: «إِنْ أُرِيدُ إِلَّا الْإِصْلَاحَ مَا اسْتَطَعْتُ؛ من قصدی جز اصلاح [جامعه] تا آنجا که بتوانم، ندارم.» (هود/۸۸)

علامه طباطبایی، در تفسیر المیزان، در این زمینه می‌نویسد: «حقیقت دعوت انبیا همان اصلاح حیات زمینی انسانیت است که خدای تعالی از زبان حضرت شعیب حکایت کرده است.» (طباطبایی، ۱۴۱۷ ه. ق/۱۵: ۳۳۴)

همچنین، هنگامی که حضرت موسی (ع) به کوه طور می‌رفت به برادرش هارون گفت: «جانشین من در میان قومم باش و [کار آنان را] اصلاح کن، و راه فسادگران را پیروی مکن؛ وَ أَصْلِحْ وَ لَا تَتَّبِعْ سَبِيلَ الْمُفْسِدِينَ» (اعراف/۱۴۲)

اصلاح طلبی، مبارزه با فساد سیاسی و انحراف اجتماعی در بسیاری از منابع و متون دینی و سیره گفتاری و رفتاری پیشوایان دینی صدر اسلام، به‌صورت مکرر، توصیه و سفارش شده است؛ به‌طور نمونه، یکی از موارد آشکار و برجسته این امر نهضت بزرگ



و ماندگار امام حسین (ع) در کربلا و عاشورا است. امام حسین (ع) مهم‌ترین هدف و فلسفه اصلی قیامش را جلوگیری از فساد و تباهی و اصلاح در امت جدش رسول الله (ص) را چنین معرفی می‌کند که «أَنْتِي لَمْ أُخْرَجْ أَشْرًا وَلَا بَطْرًا وَلَا مُفْسِدًا وَلَا ظَالِمًا وَلَا إِنَّمَا خَرَجْتُ لِطَلْبِ الْإِصْلَاحِ فِي أُمَّةٍ جَدِّي (ص) أُرِيدُ أَنْ أَمُرَّ بِالْمَعْرُوفِ وَأَنْهِيَ عَنِ الْمُنْكَرِ وَأُسَيِّرَ بَسِيرَةَ جَدِّي وَأَبِي؛ از روی سبک‌سری و گردن‌کشی و نیز برای فساد و ستمگری قیام نکردم، بلکه برای اصلاح اوضاع امت جدم قیام نمودم و می‌خواهم «امر به معروف» و «نهی از منکر» و به روش جدم [پیامبر اکرم] و پدرم [علی بن ابی طالب] عمل کنم.» (مجلسی، ۱۴۰۳ ه.ق/۴۴: ۳۲۹)

در نتیجه، با توجه به اینکه از یک سو، جوامع انسانی همواره در معرض فساد و انحراف قرار دارند و از سوی دیگر، هدایت و مدیریت جامعه نیز به عهده رهبران و حاکمان سیاسی است، تصمیم‌سازی و تصمیم‌گیری درست و نجات‌بخش نیز بدون توجه به اصلاحات و مبارزه با فساد امکان ندارد. بدین ترتیب، یکی از عناصر و شاخص‌های اصلی سیاست اسلامی، با تکیه بر آیات قرآنی و سیره پیشوایان، اصلاح‌طلبی و اصلاحات فراگیر است.

۶-۴-۲. حمایت از ستمدیدگان

در طول تاریخ همواره گروه‌های کوچک و اقلیت‌های قومی، دینی، مذهبی، فرهنگی و زبانی توسط گروه‌های بزرگتر، حاکمان جابر و نظام‌های سیاسی استبدادی مورد ستم و استثمار قرار گرفته‌اند؛ دین اسلام از آغاز پیدایش در مقابل گروه‌های ستمگر و نظام‌های سیاسی ستم‌پیشه و سلطه‌گر، موضع تقابلی گرفته و از ستمدیدگان و مستضعفان حمایت نموده و دفاع از آنان را از وظایف و تکالیف مسلمانان شمرده است. در یکی از آیات قرآن کریم چنین آمده است: «وَمَا لَكُمْ لَا تُقَاتِلُونَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَالْمُسْتَضْعَفِينَ مِنَ الرِّجَالِ وَالنِّسَاءِ وَالْوِلْدَانِ الَّذِينَ يَقُولُونَ رَبَّنَا أَخْرِجْنَا مِنْ هَذِهِ الْقَرْيَةِ الظَّالِمِ أَهْلُهَا وَاجْعَلْ لَنَا مِنْ لَدُنْكَ وَلِيًّا وَاجْعَلْ لَنَا مِنْ لَدُنْكَ نَصِيرًا؛ و چرا شما در راه خدا [و در راه نجات و آزادی] مردان و زنان و کودکان مستضعف نمی‌جنگید؟ همانان که می‌گویند: پروردگارا! ما را از این شهری که مردمش ستم‌پیشه‌اند بیرون ببر و از جانب خود برای ما سرپرستی قرار ده و از نزد خویش یآوری برای ما تعیین فرما.» (النساء/۷۵) آیه مبارکه‌ای که بیان شد، کسانی را که برای آزادی و نجات ستمدیدگان مبارزه و تلاش نمی‌کنند، سرزنش و نکوهش کرده و از آنان می‌خواهد برای رهایی مستضعفان از سلطه ستمگران مبارزه و پیکار نمایند.



همچنین، در احادیث فراوانی از پیامبر اسلام نقل شده است که یاری و کمک به مظلوم و ستمدیده از وظایف و تکالیف مسلمانان و حکومت اسلامی هستند؛ به طور نمونه در صحیح بخاری چنین آمده است: «أمرنا النَّبِيُّ (ص) بسبعٍ... و نصر المظلوم؛ نبی اکرم (ص) ما را به هفت چیز فرمان داد، از جمله یاری نمودن ستمدیده (بخاری، ۱۴۲۲ ه.ق، ح ۲۴۴۵: ۴۳۰)

امام علی (ع) نیز در یکی از خطبه‌های خود «احیا و اجرای احکام الهی»، «اصلاحات فراگیر» و «تأمین امنیت افراد ستمدیده» را از اهداف اصلی در گرفتن حکومت و برپایی نظام سیاسی اسلامی بیان می‌کند؛ ایشان می‌فرماید: «اللَّهُمَّ إِنَّكَ تَعَلَّمُ أَنَّهُ لَمْ يَكُنْ الَّذِي كَانَ مِنَّا مُنَافِسَةً فِي سُلْطَانٍ وَلَا التَّمَسَّ شَيْءٌ مِنْ فُضُولِ الْحُطَامِ وَ لَكِنْ لِنَرْدِ الْمَعَالِمِ مِنْ دِينِكَ وَ نَظْهِرِ الْإِصْلَاحَ فِي بِلَادِكَ فَيَأْمَنَ الْمَظْلُومُونَ مِنْ عِبَادِكَ وَ تُقَامَ الْمَعْظَلَةُ مِنْ حُدُودِكَ؛ خدایا! تو خود می‌دانی که هدف ما (از آنچه کردیم)، نه رقابت و اشتیاق برای به دست گرفتن قدرت و حکومت بود و نه برای خواستاری فزونی متاع فانی دنیا؛ بلکه چنان می‌خواستیم که نشانه‌های دینت را بازگردانیم و در سرزمین‌های تو آشکارا دست به اصلاحات زنیم، تا بندگان ستمدیده‌ات ایمن شوند و حدود و اوامر تعطیل شده‌ تو بار دیگر اجرا گردند.» (شریف رضی، ۱۴۱۴ ه.ق، خ ۱۳۱: ۱۸۹)

در نتیجه، «احیا و اجرای قوانین الهی»، «اصلاح‌طلبی و اصلاحات گسترده» و «تأمین امنیت مردم و نجات افراد ستمدیده» از عناصر تشکیل‌دهنده و از شاخص‌های سیاست اسلامی به حساب می‌آیند.

۷-۴-۲. رعایت حق‌الله و حق‌الناس

توجه به دستورات الهی، دوری از گناهان و در نظر گرفتن حقوق بندگان خدا (اعم از زنده‌ها و مرده‌ها) از عناصر و شاخص‌های دیگر سیاست اسلامی هستند. خدای سبحان، نگهداری و پاسداشت مؤمنان از حدود و احکام الهی را یکی از عملکردها و خصلت‌های پسندیده مؤمنان راستین می‌داند: «وَ الْحَافِظُونَ لِحُدُودِ اللَّهِ؛ و حافظان مرزهای (حدود احکام) الهی.» (التوبه/۱۱۲)

امام حسن مجتبی (ع) نیز سیاست را رعایت حقوق خدا و حقوق مردم دانسته است؛ چنان‌که وقتی کسی دربارهٔ سیاست از ایشان سؤال کرد، حضرت در پاسخ فرمودند: «سیاست عبارت از آن است که حقوق خدا و زندگان و مردگان را مراعات کنی. حقوق خدا، عمل کردن به هر چیزی است که به آن فرمان داده و دوری گزیدن است از آنچه



نهی کرده است. حقوق زندگان، انجام دادن کارهای واجبی است که نسبت به برادران برعهده داری و اینکه در خدمت کردن به مردم خود تأخیر روا مداری و نسبت به ولی امر، تا وقتی که خالصانه به کار مردم می‌رسد، اخلاص کامل داشته باشی و هر گاه از راه راست منحرف شد، به رویش فریاد بکشی! و اما حقوق مردگان عبارت از این است که از کارهای نیک ایشان را یاد کنی و از بدی‌های ایشان چشم‌پوشی، که آنان را پروردگاری است که به حسابشان رسیدگی می‌کند.» (حکیمی و دیگران، ۶/۱۳۸۰: ۶۲۰؛ علی دخیل، ۱۴۲۹ ه.ق. ۱/۱۳۳)

بنابراین، توجه به حق خدا، رعایت حقوق بندگان خدا و پاسداری از احکام و دستورات الهی را می‌توان به‌عنوان شاخص‌ها و عناصر سیاست اسلامی دانست.

۸-۴-۲. برپایی احکام و فرایض الهی

امروزه، بسیاری از کسانی که به قدرت اجتماعی و سیاسی دست می‌یابند، تنها پی تأمین مصالح فردی و گروهی خود هستند و غالباً از یاد خدا و خلق خدا غافل می‌شوند؛ درحالی‌که مطابق بینش قرآنی، یکی از ویژگی‌های حکومت و سیاست افراد صالح، تلاش در جهت برپایی احکام و فرایض الهی است که در پرتوی آن عبادت خدای سبحان انجام می‌شود، افراد از نظر اخلاقی و تربیتی رشد می‌کنند، نسبت به نیازمندان و تهی‌دستان جامعه توجه، تعاون و همکاری صورت می‌گیرد و از طبقاتی شدن جامعه و گسترش فقر جلوگیری می‌شود. در قرآن کریم چنین اشاره شده است: «الَّذِينَ إِذَا مَا كَانُوا فِي الْأَرْضِ أَقَامُوا الصَّلَاةَ وَآتَوُا الزَّكَاةَ وَآمَرُوا بِالْمَعْرُوفِ وَنَهَوْا عَنِ الْمُنْكَرِ وَ لِلَّهِ عَاقِبَةُ الْأُمُورِ؛ همان کسانی که هرگاه در زمین به آن‌ها قدرت بخشیدیم، نماز را برپا می‌دارند و زکات می‌دهند و امر به معروف و نهی از منکر می‌کنند و پایان همه کارها از آن خداست!» (الحج/۴۱)

خدای متعال در آیه فوق، مؤمنان را ستایش نموده و از علائم و نشانه‌های حاکمیت و حکومت آنان خبر داده است که اگر آن‌ها را در روی زمین قدرت و توانایی دهد، یعنی اگر اقتدار نظام سیاسی را به دست گیرند، جامعه صالحی به وجود می‌آورند که نماز در آن برپا می‌گردد، زکات پرداخت می‌شود و امر به معروف و نهی از منکر انجام می‌گیرد؛ به عبارت دیگر، هم به واجبات و فرایض فردی و هم به واجبات و فرایض اجتماعی پرداخته می‌شود.

در نتیجه، با توجه به آیه مبارکه، برپایی احکام و فرایض الهی (در هر دو قسم از احکام فردی و اجتماعی) از عناصر و شاخصه‌های اصیل «سیاست اسلامی» و از ویژگی‌ها



و خصوصیات حکومت و حاکمیت سیاسی برآمده از اراده مؤمنان و جامعه توحیدی است.

۹-۴-۲. سمت گیری جهانی در جهت برپایی حاکمیت اسلامی

یکی از مفروضات پایدار بینش کلامی و نگرش فقهی اسلامی این است که انسان، به عنوان خلیفه خداوند روی زمین، وظیفه دارد در جهت تحقق و برپایی اهداف و آموزه‌های الهی تلاش نماید و تمام نیرو و قدرت خود را در راستا و جهت سنت‌های خالص پروردگار خویش به کار گیرد تا آموزه‌های ناب توحیدی و حاکمیت دینی در جهان گسترش یافته و فراگیر شود و در نهایت، بشر را به آرمان دیرینه‌اش (آسایش و آرامش دنیوی و سعادت و رستگاری آخرتی) برساند. در قرآن مجید در این زمینه چنین اشاره شده است: «هُوَ الَّذِي أَرْسَلَ رَسُولَهُ بِالْهُدَىٰ وَدِينِ الْحَقِّ لِيُظْهِرَهُ عَلَى الدِّينِ كُلِّهِ وَلَوْ كَرِهَ الْمُشْرِكُونَ؛ او کسی است که رسولش را با هدایت و آیین حق فرستاد تا آن را بر همه آیین‌ها غالب گرداند؛ هر چند مشرکان کراهت داشته باشند.» (التوبه/۳۳)

مطابق دلالت روشن آیه مبارکه فوق، خواست و اراده قطعی و تخلف‌ناپذیر پروردگار عالم بر این تعلق گرفته است که دین الهی و مکتب توحیدی اسلام بر تمام اراده‌ها و خواست‌های غیرمعقول و نفسانی بشری، مکاتب و ادیان انحرافی غلبه و سیطره یابد. از یک سو، نتیجه و لازمه روشن مفهوم آیه بیان‌شده و از سوی دیگر، جایگاه «خلیفه الهی» انسان، با اولویت قطعی، ایجاب می‌کند که «سیاست اسلامی» هماهنگ و هم‌جهت با اراده و خواست خدای سبحان باشد و، در راستای تحقق اراده تخلف‌ناپذیر خداوند (استقرار حکومت جهانی دین خدا در زمین)، به‌حیث آرمانی بلندمدت تدوین و اجرا گردد.

نتیجه‌گیری

از مطالعه آیات قرآن کریم و سخنان پیشوایان دینی، درخصوص سیاست، به این نتیجه می‌رسیم که منظور اسلام از «سیاست»، سیاست متبادر در اذهان عمومی نیست - که هدف وسیله را توجیه کند و جوهره اصلی آن بر محور منافع، قدرت و نیرنگ بچرخد و اخلاق و آموزه‌های دینی-انسانی جزء ابزار آن باشند - بلکه مراد از سیاست، تنظیم عاقلانه روابط میان نیروهای اجتماعی در داخل یک کشور و روابط میان دولتی با دولت‌های دیگر در عرصه جهانی و بین‌المللی است. این نوع سیاست در حوزه باورها با شاخص‌های توحیدمحوری، آخرت‌گرایی و آزادی عقید، در حوزه گرایش‌ها با عناصر کرامت انسانی، مدارا با مردم، رفتار کریمانه و شایسته‌سالاری در سمت‌های سیاسی و در عرصه رفتارها



با ویژگی‌های عدالت‌مداری، تدبیر اقتصادی، نفی نژادگرایی، پرهیز از تبعیض، هدایت‌گری، نظارت اجتماعی، اصلاح‌طلبی، اصلاحات فراگیر، حمایت از ستمدیدگان، برپایی احکام و فرایض الهی و سَمَت‌گیری جهانی در راستای گسترش حاکمیت دینی شناخته شده و تحقق می‌یابد. در نتیجه، در صورت نبودن یکی از شاخص‌ها و عناصر نام‌برده، سیاست از ویژگی و پسوند «اسلامی» (خدامحور) خارج شده و در حیطه سیاست فردمحور یا قدرت‌محور منفعت‌گرای بشری و دنیایی قرار می‌گیرد.

طبق آنچه بیان شد، مهم‌ترین عناصر و شاخص‌های سیاست اسلامی مبتنی بر آیات قرآن کریم عبارت‌اند از توحیدمحوری، آزادی عقیده و نفی گرایش‌های اجباری، آخرت‌گرایی، کرامت‌مداری، تساهل و مدارا و رفتار کریمانه با شهروندان، امانت‌داری و شایسته‌سالاری، عدالت‌مداری، تدبیر اقتصادی و اجتناب از اسراف و ریخت‌وپاش‌های پولی و مالی، پرهیز از تبعیض و نفی نژادگرایی، معروف‌گستری و نظارت اجتماعی، اصلاح‌طلبی و اصلاحات فراگیر، حمایت از ستمدیدگان، رعایت حق‌الله و حق‌الناس، برپایی احکام و فرایض الهی و سَمَت‌گیری جهانی در راستای برپایی حاکمیت الهی.



الف. منابع فارسی

۱. آقابخشی، علی اکبر و مینو افشاری راد. فرهنگ علوم سیاسی. تهران: چاپار، ۱۳۸۳.
۲. بال، آلن و گای پیترز. سیاست و حکومت جدید. ترجمه عبدالرحمان عالم. تهران: قومس، ۱۳۸۴.
۳. ابوالحمد، عبدالحمید. مبانی سیاست (جامعه‌شناسی سیاسی). تهران: توس، چاپ دهم، ۱۳۸۴.
۴. انوری، حسن. فرهنگ بزرگ سخن. ۸ جلد. تهران: سخن، ۱۳۸۱.
۵. مک لین، ایان. فرهنگ علوم سیاسی آکسفورد. ترجمه حمید احمدی. تهران: میزان، ۱۳۸۱.
۶. بشیریه، حسین. آموزش دانش سیاسی: مبانی علم سیاست نظری و تأسیسی. تهران: مؤسسه نگاه معاصر، چاپ سوم، ۱۳۸۲.
۷. جعفری، محمدتقی. حکمت اصول سیاسی در اسلام. تهران: به‌نشر، انتشارات آستان قدس رضوی، ۱۳۸۶.
۸. حکیمی، محمدرضا، حکیمی، محمد و علی حکیمی. الحیاء. ترجمه احمد آرام. ۶ جلد. تهران: دفتر نشر فرهنگ اسلامی، ۱۳۸۰.
۹. خرمشاهی، بهاء‌الدین. دانشنامه قرآن و قرآن‌پژوهی. ۲ جلد. تهران: دوستان و ناهید، ۱۳۷۷.
۱۰. خمینی، سید روح‌الله. تفسیر سوره حمد. تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی، چاپ یازدهم، ۱۳۸۸.
۱۱. دوورژه، موريس. اصول علم سیاست. ترجمه ابوالفضل قاضی شریعت‌پناهی. تهران: نشر دادگستر، چاپ دوم، ۱۳۷۶.
۱۲. دهخدا، علی‌اکبر. لغت‌نامه دهخدا. تهران: انتشارات دانشگاه تهران، ۱۳۳۹.
۱۳. طاهری خرم‌آبادی، سید حسین. ولایت و رهبری در اسلام. قم: پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی، ۱۳۸۹.
۱۴. طبرسی، فضل بن حسن. تفسیر جوامع الجامع. ۴ جلد. تهران: انتشارات دانشگاه تهران و مدیریت حوزه علمیه قم، ۱۳۷۷.
۱۵. طلوعی، محمود. فرهنگ جامع سیاسی. تهران: علم، چاپ سوم، ۱۳۸۵.
۱۶. عمید، حسن. فرهنگ فارسی عمید. ۲ جلد. تهران: امیرکبیر، چاپ هفتم، ۱۳۶۹.
۱۷. قرشی، سید علی‌اکبر. قاموس قرآن. ۷ جلد. تهران: دار الکتب الإسلامیه، چاپ ششم، ۱۳۷۱.
۱۸. معین، محمد. فرهنگ فارسی. ۶ جلد. تهران: مؤسسه انتشارات امیرکبیر، چاپ هشتم، ۱۳۷۱.
۱. ب. منابع عربی
۱۹. قرآن کریم، ترجمه ناصر مکارم شیرازی.
۲۰. ابن منظور، محمد بن مکرم. لسان العرب. ۱۵ جلد. بیروت: دار صادر، چاپ سوم، ۱۴۱۴ ه.ق.



۲۱. ابن هشام. السيرة النبوية. بيروت: المكتبة المصرية، ۱۴۱۹ هـ. ق.
۲۲. احمدى ميانجى، على. مكاتيب الرسول (صلّى الله عليه وآله وسلم). ۳ جلد. قم: دار الحديث، ۱۴۱۹ هـ. ق.
۲۳. بخارى، محمد بن اسماعيل. صحيح بخارى. بيروت: دار احياء التراث العربى، ۱۴۲۲ هـ. ق.
۲۴. بيهقى، ابوبكر احمد بن الحسين. شعب الإيمان. ۷ جلد. بيروت: دار الكتب العلمية، ۱۴۱۰ هـ. ق.
۲۵. تميمى آمدى، عبدالواحد بن محمد. غرر الحكم و درر الكلم (مجموعه من كلمات و حكم الإمام على - عليه السلام). قم: دار الكتاب الإسلامى، چاپ دوم، ۱۴۱۰ هـ. ق.
۲۶. _____ . تصنيف غرر الحكم و درر الكلم. قم: دفتر تبليغات، ۱۳۶۶.
۲۷. زحیلی، وهبه بن مصطفى. التفسير المنير. ۳۰ جلد. بيروت-دمشق: دارالفكر معاصر، چاپ دوم، ۱۴۱۸ هـ. ق.
۲۸. شاذلى، سيد بن قطب بن ابراهيم. فى ظلال القرآن. ۶ جلد. بيروت-قاهره: دار الشروق، چاپ هفدهم، ۱۴۱۲ هـ. ق.
۲۹. شريف الرضى، محمد بن حسين. نهج البلاغه (للصحيح صالح). قم: هجرت، ۱۴۱۴ هـ. ق.
۳۰. شوکانى، محمد بن على. فتح القدير. دمشق-بيروت: دار ابن كثير و دار الكلم الطيب، ۱۴۱۴ هـ. ق.
۳۱. شيخ حر عاملی، محمد بن حسن. وسائل الشيعه. ۳۰ جلد. قم: مؤسسه آل البيت (عليهم السلام)، ۱۴۰۹ هـ. ق.
۳۲. شيخ صدوق. من لا يحضره الفقيه. ۴ جلد. قم: دفتر انتشارات اسلامى وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، چاپ دوم، ۱۴۱۳ هـ. ق.
۳۳. طباطبایى، سيد محمدحسين. الميزان فى تفسير القرآن. ۲۰ جلد. قم: دفتر انتشارات اسلامى جامعه مدرسین، چاپ پنجم، ۱۴۱۷ هـ. ق.
۳۴. طبرانى، سليمان بن احمد بن ايوب. المعجم الكبير. ۲۰ جلد. موصل: مكتبة العلوم و الحكم، چاپ دوم، ۱۴۰۴ هـ. ق.
۳۵. طبرسى، فضل بن حسن. مجمع البيان فى تفسير القرآن. ۱۰ جلد. تهران: ناصر خسرو، چاپ سوم، ۱۳۷۲.
۳۶. طبرى، ابو جعفر محمد بن جرير. جامع البيان فى تفسير القرآن. ۳۰ جلد. بيروت: دار المعرفه، ۱۳۱۲ هـ. ق.
۳۷. طريحي، فخرالدين. مجمع البحرين. ۶ جلد. تهران: كتاب فروشى مرتضوى، چاپ سوم، ۱۳۷۵.
۳۸. على محمد، على دخيل. سيرة الائمة الإثنى عشر. قم: دار الكتاب الاسلامى، چاپ سوم، ۱۴۲۹ هـ. ق.



۳۹. فراهیدی، خلیل بن احمد. العین. ۸ جلد. قم: انتشارات هجرت، چاپ دوم، ۱۴۱۰ ه.ق.
۴۰. قرطبی، محمد بن احمد. الجامع لأحكام القرآن. ۲۱ جلد. تهران: ناصرخسرو، ۱۳۶۴.
۴۱. کراچکی، محمد بن علی. معدن الجواهر و ریاضة الخواطر. تهران: المكتبة المرتضوية، چاپ دوم، ۱۳۹۴ ه.ق.
۴۲. کلینی، محمد بن یعقوب. الکافی. ۸ جلد. تهران: دار الکتب الإسلامية، چاپ چهارم، ۱۴۰۷ ه.ق.
۴۳. لیثی واسطی، علی بن محمد. عیون الحکم و المواعظ (للیثی). قم: دار الحدیث، ۱۳۷۶.
۴۴. مجلسی، محمدباقر. بحار الأنوار، ۱۱۱ جلد. بیروت: الوفاء، ۱۴۰۳ ه.ق.
۴۵. هیثمی، نورالدین. بغیة الباحث عن زوائد مسند الحارث بی أبی أئامه. ۲ جلد. مدینه: مرکز خدمة السنه و السیره النبویه، ۱۴۱۳ ه.ق.

